




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No3, 136-156.

 20.1001.1.28212088.1402.2.2.1.0

Book review "Foreign Policy : The Terrain of non-decision and non_ Management?!"¹

Hossein Karimifard²

Abstract

n the field of Iran's foreign policy, many books and articles have been written by foreign and domestic thinkers. Studying each of them provides readers with a new understanding. Mohammadreza Tajik in the book "Foreign Policy : The Terrain of non-decision and non_ Management?!" has tried to investigate Iran's foreign policy in the form of radical displacement of discourses and the game of discourses. In other words, in addition to the description, he has also criticized the foreign policy. Although he has been successful in this matter, but due to the changing discourses, he has not provided a solution to solve the harms and issues of foreign policy. Also, in this book, he has focused more on the description of the propositions of the discourse. Idealism, economic pragmatism, and political-cultural pragmatism have been discussed, and the reasons and methods of formation and different institutions and organizations in their creation have been less discussed. Domestic and foreign policy during the reform period has made this book one of the important sources for understanding Iran's foreign policy.

Keywords: Foreign policy, Iran, decision, discourse.

¹ . Received: 2023/06/16; Accepted: 2023/07/27; Printed: 22/11/2023

² Department of Political science, Ahvaz Branch, islamic Azad university, Ahvaz, Iran.
hkarimifard@yahoo.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره سوم (پیاپی هفتم) پاییز ۱۴۰۲، ۱۳۶-۱۵۶.

بررسی و نقد کتاب «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟»^۱

حسین کریمی فرد^۲

چکیده

کتاب‌ها و مقالات متعددی در عرصه سیاست خارجی ایران توسط متفکران خارجی و داخلی نگاشته شده است. مطالعه هر کدام فهم و درک تازه‌ای را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. محمدرضا تاجیک در کتاب «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» تلاش کرده است در قالب جابه‌جایی رادیکال گفتمان‌ها و بازی گفتمان‌ها، به بررسی سیاست خارجی ایران بپردازد. نگاه تاجیک در این کتاب آسیب‌شناسانه و عیان‌کردن گاسخی‌ها و نواقص سیاست خارجی ایران است. به عبارتی، علاوه بر توصیف، به نقد سیاست خارجی نیز پرداخته است. هرچند در این امر موفق عمل کرده است، اما به دلایل تغییر گفتمان‌ها، به ارائه راهکار جهت حل و فصل آسیب‌ها و مسائل سیاست خارجی پرداخته است. همچنین در این کتاب بیشتر به توصیف گزاره‌های گفتمان‌های آرمان‌گرایی، عمل‌گرایی اقتصادی و عمل‌گرایی سیاسی- فرهنگی پرداخته شده است، اما به دلایل و چگونگی شکل‌گیری و نهادها و سازمان‌های مختلف در ایجاد آنها کمتر توجه شده است. تسلط تاجیک به مباحث نظری خصوصاً بحث گفتمان و حضور و آگاهی از عرصه سیاست داخلی و خارجی در دوره اصلاحات باعث شده است این کتاب به یکی از منابع مهم فهم سیاست خارجی ایران تبدیل شود. **واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، ایران، تدبیر و تصمیم، گفتمان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۵؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۹/۱

۲. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. hkarimifard@yahoo.com

مقدمه

مسائل سیاست خارجی متاعی است که بر زندگی کلیه آحاد و افراد از خاص و عام اثر می‌گذارد. به این لحاظ هرکس به اندازه توان خود مایل است تجزیه و تحلیلی از روندهای تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی داشته باشد. پس بسیار طبیعی است که اندیشه و اجرای سیاست خارجی مورد ممیزی و نقد عالمانه و عوامانه بخش‌های مختلف جامعه قرار گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ۷). به عبارتی سیاست خارجی در مانایی، توسعه و میرایی دولت‌ها نقش بسیار بااهمیتی ایفا می‌کند. عدم توانایی دولت‌ها در حل و فصل یا مدیریت چالش‌های خارجی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری برای نظام سیاسی، استقلال و تمامیت ارضی آنها به دنبال آورد. به همین دلیل کشورهای توسعه‌یافته جهان هزینه‌های زیادی را به تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری سیاست خارجی اختصاص می‌دهند.

سیاست خارجی همواره و در همه‌جا از مناقشه‌برانگیزترین حوزه‌های سیاست‌گذاری بوده است، ولی در ایران اهمیت واقعی و نقش آن در رقم‌خوردن سرنوشت کشور و ملت و زمینه‌سازی فرازونشیب‌ها و نیز ارزش بی‌چون‌وچرای آن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی، پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... چنان‌که باید و شاید و به شیوه علمی بازشناخته نشده است (طیب، ۱۳۸۱، ۲۵). اما این کاستی به هیچ‌وجه حاکی از خالی بودن جای اساتید و پژوهشگران در این عرصه نیست. به عبارتی در حوزه سیاست خارجی ایران کتاب‌های مختلفی با رویکردهای متفاوت نگاشته شده است. پروفیسور روح‌الله رضبانی با اذعان به کاستی نظریات روابط بین‌الملل جهت تحلیل سیاست خارجی کشورهای درحال توسعه، رویکرد «تعامل سه‌جانبه پویا»^۱ را مطرح کرد. بعضی از استادان و پژوهشگران مثل احمد بخشایشی‌اردستانی با تشابه دولت اخلاقی هگل به دولت جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل اصول سیاست خارجی پرداخته‌اند. سیدجلال دهقانی فیروزآبادی نیز کتب و مقالات متعددی در مورد سیاست خارجی ایران مدون

¹ Dynamic triangular interaction

کرده است. در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ذکر می‌کند که رویکردهای نظری مختلف «قدرت تبیین و تحلیل تنها بخشی از ماهیت و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ۵۹) را دارند. از دیدگاه او چارچوب مفهومی پیوستگی ملی-بین‌المللی جیمز روزنا قابلیت تحلیلی و قدرت تبیین بیشتری برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران دارد. اساتیدی دیگری مثل منوچهر محمدی با رویکرد ایدئولوژی، امیرمحمد حاجیوسفی از رویکرد نواقح‌گرایی و احمد نقیب‌زاده با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگ ملی به تحلیل و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. در این نوشته تلاش می‌شود به بررسی کتاب «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» محمدرضا تاجیک پرداخته شود. نظر به اینکه این کتاب از رویکرد گفتمانی و زبان‌شناختی برای تبیین سیاست خارجی ایران استفاده کرده است، می‌تواند به درک و فهم علمی دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در حوزه سیاست خارجی کمک وافری کند.

بررسی مختصر کتاب

کتاب «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» تألیف محمدرضا تاجیک در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات فرنگ گفتمان در قالب یک مقدمه، چهار دفتر و در ۱۹۷ صفحه منتشر شده است.

مقدمه کتاب

مقدمه کتاب شامل مطالبی از جمله سیاست خارجی و تعریف آن، وضعیت جامعه ایران و گفتمان است. سیاست خارجی «یک استراتژی یا یک رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده است که تصمیم‌گیرندگان یک کشور با اهداف نیل به اهداف خاصی که بر حسب منافع ملی تعریف شده‌اند، در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر به مرحله اجرا می‌گذارند» (تاجیک، ۱۳۸۳، ۷). سپس از دیدگاه اندیشمندان مختلف به شیوه‌های ارزیابی سیاست خارجی و فرایند تصمیم‌گیری می‌پردازد. مثلاً از دیدگاه نورثج ذکر

می‌کند که برای ارزیابی سیاست خارجی باید این نکته را مدنظر قرار دهیم که «آیا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، درک دقیق و درستی از آنچه در دنیای خارج رخ می‌دهد دارند؟ و آیا سیاست بر مبنای ارزیابی واقع‌بینانه از حقایق قرار دارد؟ آیا تصمیمات متخذه با سیر کلی حوادث و نیز با فرصت‌های زودگذر و حتی تصادفی تطابق دارد؟» (همان، ۹).

وضعیت جامعه ایرانی نیز در مقدمه مورد بررسی مختصر قرار گرفته است. تاجیک گزاره‌های ذیل را مفروض نوشتار خود فرض می‌گیرد:

۱- جامعه ایران، جامعه در حال گذراست. دوران گذار، دوران ابهام و عدم وضوح، افزایش شمار و انواع گروه‌ها و نیروها، ابهام در ماهیت قواعد لازم‌الاتباع، دوقطبی شدن زندگی سیاسی و منازعات اصلی، تولید بازی‌های زبانی و گفتمانی مختلف، تعریف و بازتعریف خودی‌ها و دگرها و گذر مستمر از نظام‌های ارزشی، ایستاری و هنجاری است.

۲- دوران گذر دوران تجربه سیاست است بنابراین انباشت شدن و مسئله تبدیل شدن به علم صورت نمی‌گیرد.

۳- به علت شرایط حاکم بر این دوران، نظام سیاسی، امکان نهادینگی سیاسی نیافته است (همان، ۱۱-۱۲).

فرضیه کتاب عبارت است از: عرصه سیاست خارجی ایران در دوران بعد از انقلاب، عمدتاً عرصه فقدان تصمیم و تدبیر بوده است. در این کتاب تلاش شده است که از منظری گفتمانی _ زبان‌شناختی، سیاست خارجی ایران به مثابه یک متن مورد تحلیل قرار گیرد. نظریه گفتمان از علوم تفسیری مانند هرمنوتیک، پدیده‌شناسی، ساختارگرایی، شالوده‌شکلی نشئت می‌گیرد. گفتمان‌ها یا نظام‌های خاص، اشکال خاصی از کردارها، هویت‌ها و فعالیت‌ها را ممکن می‌سازد. گفتمان‌ها به واسطه برخورد نیروها، عملکرد قدرت و سلطه تولید می‌شوند و تغییر می‌یابند و به پدیده‌های اجتماعی-سیاسی معنا می‌دهد. آرا و آموزه‌های لاکلاو و موفه را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- گفتمان عبارت است از مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی است.

- تصورات عقاید، اعمال زبانی ما تنها در درون گفتمان‌هایی مخصوص و پیش‌ساخته معنا می‌یابند که دارای ساختارهای متفاوتی هستند و در طول زمان تغییر می‌یابند.

- گفتمان در این مفهوم تأکیدی است بر این واقعیت که پیکربندی اجتماعی دارای معنی است.

- گفتمان در این بیان نه تنها جای ایدئولوژی بلکه جای «اجتماع» نشسته و آن را به مثابه یک متن تصویر و تحلیل می‌کند.

- گفتمان قادر به اتمام و انسداد مفاهیم و هویت نیستند.

- هویت‌های سیاسی و اجتماعی محصول گفتمان‌ها هستند (تاجیک، ۱۳۸۲، ۲۵-۱۴).

در این کتاب تأکید می‌شود که گفتمان‌ها ثابت نیستند. هیچ کلیتی نمی‌توان برای گفتمان متصور شد. هویت‌های گفتمان در معرض تحول، پویایی و در معرض ظهور و انهدام هستند (نوعی انسداد جزئی و تثبیت جزئی). لاکلاو و موفه با عاریت گرفتن از زنجیره‌های تمایز، نقاط گرهی، هژمونی، ضدیت چگونه شکل‌گیری گفتمان را توجیه‌پذیر کنند. گفتمان‌ها ساختمان‌های بتنی نیستند، بلکه بیشتر شبیه آلاچیق‌هایی هستند که در جزایری میان دریاچه‌ها برپا شده‌اند. گفتمان سیاسی فراهم آوردن چارچوب و بستری است که در حریم آن سیاست خارجی یک کشور معنا می‌یابد. قبل از ما گفتمان وجود دارند و تنها از طریق آن‌هاست که ما قادر می‌شویم به فهمی از جهان نائل شویم.

دفتر اول: جابه‌جایی رادیکال گفتمان‌ها

دفتر اول با فراگفتمان دوره پهلوی آغاز می‌شود. در «دهه‌های آغازین قرن بیستم، شاهد رویش و پیدایش فراگفتمان کلام‌محور و دوسویه در عرصه سیاسی هستیم. در متن این فراگفتمان اسلام به عنوان دگرایدئوتیک و اسلام‌گرایان به مثابه دگر درونی» تعریف شده بودند. تاجیک از این فراگفتمان تحت عنوان «پهلویسم» نام می‌برد. فراگفتمان پهلویسم به وسیله یک مؤلف نگاشته نشد، بلکه نویسندگان گوناگونی که حداقل در تعریفشان از خودی و دیگری مشابه بودند، در تقریر این گفتمان نقش داشتند. عناصر چنین گفتمانی ۱- شوونیسم، ۲- شبه‌مدرنیسم (مدرنیسم کاذب) و ۳- سکولاریسم هستند (تاجیک، ۱۳۸۲، ۳۴).

علت هژمونیک دن چنین گفتمانی را نه در مقبولیت و مشروعیت آن، بلکه در فقدان آلترناتیو و نیز حمایت خارجی می‌باید جست‌وجو کرد. پس نهادهای دولتی به منظور بازسازی هویت ملی، با بهره‌جویی از میراث فرهنگی و تاریخی ایران به تبلیغ و اشاعه باورهای ناسیونالیستی باستان‌گرا پرداختند. در تقریر و تحکیم هویت خویش، پهلوی‌ها بار دیگر اسلام را به عنوان دگر ایدئولوژیک، مسلمان ایرانی را به عنوان دگر درونی و اعراب را دگر بیرونی خود تعریف و سعی کردند جغرافیای انسانی خود را جایی در درون مدار و حریم گفتمانی غرب جست‌وجو و تثبیت کنند.

اسلام در متن گفتمان پهلویسم به مثابه پدیده تحمیلی به سرزمین کوروش و داریوش، نگریسته می‌شد که هدفی جز آلوده کردن اصالت و هویت شفاف این مرزوبوم نداشت. عناصر گفتمان اسلامی به عنوان عناصری ویرانگر، غیرطبیعی، خطرناک و تهدیدزا تعریف شدند (همان، ۳۵).

از طرف دیگر غلبه پوزیتیویسم، نخبگان ایرانی را به این نتیجه رسانده بود که غرب مقصد جوامع غیرغربی (ایران) است و سکولاریسم شرط لازم و ضروری برای مدرن شدن است.

سیاست خارجی شاه از منظری دیگر می‌توان بازتاب لایه‌های مختلف هویتی مدنظر وی دانست. به عنوان مثال تبدیل شدن به ژاندارم منطقه خلیج

فارس در راستای سیاست دوستونی نیکسون دارای پشتوانه هویتی نیز بود و آن همانا به رخ کشیدن برتری ایرانیان بر اعراب بود که امروز نیز ایران سعی در رسیدن به برتری منطقه گذارد (تاجیک، ۱۳۸۲، ۳۸). در مقابل می‌توان به سیاست‌ها و تحولاتی در دوره پهلوی اشاره کرد که با نظریات رئالیستی بهتر قابل تبیین است تا نظریه گفتمان. مثلاً بعد از تنش‌زدایی بین آمریکا و شوروی در سال ۱۹۶۲، سیاست خارجی شاه دچار تغییر و تحولاتی شد. برقراری ارتباط با شوروی و کشورهای اروپای شرقی به تبع تنش‌زدایی در نظام بین‌الملل صورت گرفت.

در مقابل پهلویسم، گفتمان مقاومت یا همان گفتمان اسلام‌گرایان شکل گرفت. عناصر این گفتمان عبارت‌اند از:

۱- قرائتی شالوده‌شکنانه از اسلام

۲- تقریری دیگری از خود و دیگری و تعریف مجدد غرب بجای عرب به عنوان دگر خارجی

۳- گزینش انتخابی از گفتمان غرب.

هویت برآمده از دل فراگفتمان انقلاب اسلامی، قبل از هر چیز مدرنیته یا به تعبیری مظاهر مدرنیزاسیون در ایران را دگر هویتی خود تعریف کرده و گفتمان پهلوی را بیش از آنکه معلول عملکرد نخبگان نظام سیاسی بداند ماحصل مداخلات آمریکا دانست (تاجیک، ۱۳۸۲، ۳۹-۴۲).

گفتمان اسلام‌گرایی در ایران متأثر از گفتمان اسلام‌گرایی حاکم بر جهان اسلام نبود تعریف غرب به عنوان دگرگفتمان اسلامی تا حد زیادی معلول دخالت‌های دیرینه قدرت‌های فراملی در امور داخلی کشورهای جهانی اسلام و حتی ایران بود.

با توجه به اینکه ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و حاکم بودن نظریات رئالیستی و بازدارندگی در نظام بین‌الملل و تمایلات پهلوی دوم به تقویت

قدرت نظامی به نظر می‌رسد نظریه گفتمان به طور کامل نمی‌تواند سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی محمدرضا شاه را توضیح دهد. وجه غالب سیاست خارجی ایران در این دوره نظامی و امنیتی بود و در نظر شاه تهدیدات فیزیکی و سخت‌افزاری مهم‌تر از تهدیدات نرم‌افزاری قلمداد می‌شد و به همین خاطر بود که شاه با خرید پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی به تقویت قدرت نظامی ایران می‌پرداخت. تبدیل شدن شاه به ژاندارم منطقه نیز در این چارچوب قابلیت تبیین بهتری پیدا می‌کند.

دفتر دوم: بازی گفتمان‌ها

دفتر دوم کتاب تاجیک شامل سه گفتمان آرمان‌گرایی، عمل‌گرایی اقتصادی و عمل‌گرایی سیاسی-فرهنگی است.

در فضای سیاسی بعد از انقلاب اسلامی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی متنوعی فرصت سازماندهی و فعالیت داشتند. این گروه‌ها را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱- غیرلیبرال و بنیادگرایی روحانیون سیاسی

۲- سکولار و لیبرال (طبقه متوسط جدید)

۳- اسلام‌گرایان رادیکال

۴- طرفداران سوسیالیسم.

اما در همان ابتدا انقلاب دو گفتمان حاکم در اوایل انقلاب این تنوع و کثرت (در پاره‌ای موارد توأم با تخالف) عرصه گفتمان مسلط را نیز جولانگاه بروز و ظهور خود کرد. نخبگان اسلام‌گرای جدید دو تفسیر متفاوت از معنای حکومت اسلامی داشتند. یک گفتمان هدف اتخاذی دولت را خدمت به ایران از طبق اسلام و گفتمان دیگر خدمت به اسلام از طریق ایران می‌دانست. در بستر یک گفتمان، انقلاب نه یک حرکت و گسست توده‌ای تمام‌عیار و

رادیکال، بلکه یک اقدام اصلاحی (در چارچوب قانون اساسی شاه) دلالت دارد. در بستر گفتمان دیگر مفهوم انقلاب به مصداقی کاملاً رادیکال رجوع می‌داد. از نظر یک گفتمان، دین امری خصوصی-فردی است که باید بازتاب‌های اجتماعی داشته باشد، لذا نباید آن را ایدئولوژیک کرد. گفتمان نخست صرفاً التزام عملی (نه التزام نظری) را به اصل ولایت فقیه تجویز می‌کرد. گفتمان دیگر التزام عملی و نظری را دو روی یک سکه می‌دانست (گفتمان لیبرال در مقابل گفتمان مکتبی).

گفتمان آرمان‌گرا

گفتمان آرمان‌گرا گفتمان انقلابی پادگفتمان نسبت به گفتمان مسلط جهانی جلوه‌گر شد. از دیدگاه تاجیک هویت خواهی ایرانیان در طول انقلاب معطوف به مقاومت در برابر هویت هژمونی طلب فراگفتمان مدرنیته بود. این هژمونی بیش از هر چیز دیگر به واسطه حضور بیگانگان در ایران و تعریف اسلام‌گرایانه به عنوان دگر غرب توسط آنها و بازتولید این دگر توسط شاه، خود را نشان داد. دقائق این گفتمان عبارت‌اند از:

- جایگزین واحد است به‌جای دولت - ملت
- شالوده‌شکنی و واسازی نظم و وضع موجود جهانی و ایجاد نظم جهانی اسلامی
- سیاست خارجی مواجهه‌جویانه
- صدور انقلاب
- مرزهای جغرافیایی جای خود را به مرزهای ایدئولوژیک داده بودند.
- هویت اسلامی جایگزین هویت ملی شده بود. ملت‌ها بر جایگاه و منزلت دولت‌ها تکیه زده بودند.
- نظام امنیتی آرمانی تعریف شده بود. امنیت آرمانی، حفظ را در گرو بسط قرار داد (تاجیک، ۱۳۸۲، ۶۵-۸۶). تحولات سیاسی و استقرار قدرت دولت آرمان‌گرا در این دوران صورت گرفت.

به نظر می‌رسد در این قسمت به نقش، سنت، رهبری کاریزمایی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و قدرت سیاسی و همچنین حمله عراق به ایران و وقوع جنگ تحمیلی در تسلط گفتمان آرمان‌گرا کمتر پرداخته شده است. همچنین تاجیک به دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، پایان جنگ و پذیرش آتش‌بس از دیدگاه گفتمان نمی‌پردازد. به عبارتی به وزن عوامل مادی یا غیرمادی در پذیرش واقعیت‌های عرصه نظامی که باعث شد ایران قطعنامه مذکور را بپذیرد اشاره نکرده است.

گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی

گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی یا گفتمان سازندگی دومین گفتمانی است که در این بخش از کتاب ذکر شده است. اندک‌اندک که از پیروزی انقلاب و استقرار دولت انقلابی فاصله می‌گیریم، شاهد تحول رویکردها و گفتمان برون‌گرا/ آرمان‌گرا به گفتمان درون‌گرا/ واقع‌گرا هستیم.

با پایان جنگ، ارتحال امام، پایان جنگ سرد، گفتمان حفظ‌محورانه، امنیت بدون توسعه و توسعه بدون امنیت امکان ندارد. اصول و اهداف سیاست خارجی را در قالب قواعد و مقررات بین‌المللی تعریف می‌کند. یک خرده‌گفتمان صدور انقلاب با مفاد مفاهیم اقتصادی ظهور کرد. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش به صورت کمک‌های دیپلماتیک و معنوی نمود و تجلی یافت. از نظر البیت حاکم در این دوره، عوامل اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین عواملی بودند که بقا را در نظام جمهوری اسلامی ایران با تهدید جدی مواجه کرده بودند. هویت فرهنگی _ ایدئولوژیک باید جای خود را به هویت سازمان یا هویت ناشی از تقسیم کار می‌داد. جمهوری اسلامی ایران برای تعریف جایگاه خود در جهان و نیز تعریف اهداف و منافع ملی خود، نیازمند وجود انسجام درونی بود و مهم‌ترین ابزار برای این انسجام درونی و ایجاد همبستگی، پیدا کردن جایگزینی مانند جنگ بود که بتواند درجه انسجام اجتماعی را بالا نگه دارد (تاجیک، ۱۳۸۲، ۸۸-۹۰).

در گفتمان اقتصادی هدف پیروی از سیاست‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول خصوصی‌سازی بود. در این مرحله صدور انقلاب مترادف با ارائه الگوی توسعه اقتصادی ۹۰ به سایر کشورها تعریف شد. اعتقاد بر این بود اگر نظام حکومتی در ایران که ماهیتی اسلامی دارد بتواند از نظر اقتصادی مدلی موفق و کارآمد باشد مسلمانان به صورت داوطلبانه از آن تبعیت می‌کند. دقایق این گفتمان در عرصه سیاست خارجی عبارت‌اند از:

۱- رویکرد درونی «الگوسازی» به صدور انقلاب

۲- انعطاف در اصول

۳- عمل‌گرایی

۴- همزیستی مسالمت‌آمیز

۵- سمت‌گیری سازش‌جویانه در سیاست خارجی (تاجیک، ۱۳۸۲، ۹۲-۹۵).

در این دوره تاریخی با تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام سیاسی به سمت نظام ریاستی سوق پیدا می‌کند و آقای هاشمی به عنوان فرد دوم نظام در جایگاه ریاست جمهوری قرار می‌گیرد. شخصیت و تفکرات هاشمی در سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌ها و تصمیمات سیاست خارجی و ایجاد گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی بسیار مؤثر بود که به نظر می‌رسد توجه چندانی در این قسمت کتاب به آن نشده است. مسائل و موضوعات فرهنگی و هویتی برای هاشمی اهمیت چندانی نداشت. در این دوران موضوعات اقتصادی و سیاسی بیشتر در دستور کار دولت و نخبگان اجرایی قرار گرفتند؛ به عبارت دقیق‌تر در دوره تسلط گفتمان سازندگی، موضوعات از زاویه سیاسی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گرفتند و سیاست در اولویت قرار گرفته بود.

گفتمان عمل‌گرایی سیاسی - فرهنگی

ضعف در مفصل‌بندی گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی؛ باز کردن فضای اقتصادی مستلزم تداوم سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه اقبال کشورهای غربی و توسعه‌یافته به ایران و حضور آنها بود، اما از نظر تقریرکنندگان این گفتمان شرایط لازم برای این حضور عبارت بود از رفع موانع و مهم‌ترین مانع نیز همانا نیروهای ارزشی انقلاب مخالف گفتمان سازندگی بود و مقاومت هویتی احساس حاشیه‌نشینی هویتی گفتمان سازندگی، روشنگران، روزنامه‌نگاران دانشجویان، هنرمند، حاشیه‌نشین خواستار داشتن صدایی در حکومت بودند که منجر به دوم خرداد شد و این چرخش ژرف در حیات سیاسی اجتماعی بود.

عناصر گفتمان عمل‌گرایی فرهنگی عبارت‌اند از: مردم‌سالاری دینی آزادی و عدالت، آزادی و دین، اکثریت و اقلیت. مردم‌سالاری دینی چکیده نظام اندیشگی (سیاسی، اجتماعی) خاتمی بود. مردم‌سالاری تنها برساخته گفتمان غرب نیست، بلکه ریشه در سرزمین معرفتی اسلام نیز داشت. پذیرش اختلاف، همزیستی اخلاقی و قانونی از دیگر عناصر این گفتمان بود. دقایق سیاست خارجی خاتمی عبارت‌اند از:

- پیگیری سیاست فعال منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد ثبات در منطقه

- گسترش روابط با اتحادیه اروپا

- مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی (تاجیک، ۱۳۸۲، ۹۹-۱۱۰).

در طول این دوران گفتمان خاتمیسم تنها گفتمان مسلط در عرصه داخلی نبوده و در بهترین حالت یک گفتمان در میان گفتمان‌های دیگر یا به تعبیر ویتگنشتاین یک بازی زبانی، در میان بازی‌های زبانی دیگر بوده و در بهترین حالت به مثابه یادگفتمان، گفتمان مسلط در عرصه داخلی و خارجی تعریف شده است. قلمروی آن به اندازه‌ای تنگ و باریک و محدود بوده که بسیاری از تصمیم‌ها و تدبیرها در چارچوب آن مجالی نیافتند.

گفتمان فرهنگی و هویتی در دوره اول خاتمی بیشتر نمود داشت. اما در دوره دوم به دلیل مصادف شدن با پیامدهای حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ در آمریکا، فضای جهان امنیتی شد. آمریکا برای تخت فشار قراردادان ایران مسائل مختلفی را مطرح کرد. قراردادان ایران در محور شرارت به همراه عراق و کره شمالی، مطرح کردن مسئله هسته‌ای و موضوعات حقوق بشری باعث تفوق ستیز تمدن‌ها بر گفت‌وگوی تمدن‌ها شد. به عبارتی مسائل فرهنگی و هویتی بیشتر در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی نمود داشت و در دوره دوم امنیت تبدیل به گفتمان مسلط شد. در کتاب فوق به این مسئله توجه چندانی نشده است.

دفتر سوم: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر

دفتر سوم کتاب حرف اصلی نویسنده و در واقع مطالب در راستای اثبات فرضیه کتاب ساماندهی شده‌اند و به نوعی آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. مطالب این قسمت حول شش گزاره مهم سامان یافته‌اند:

- منافی که «ملی» نشدند.
- اهداف و آمالی که «عینی» نشدند.
- نقش‌هایی که «اجرا» نشدند.
- استراتژی‌هایی که «تصویر و تصدیق» نشدند.
- بازیگرانی که حرفه‌ای نشدند.
- ساختارها و فرایندهایی که همراه نگشتند.

منافی که ملی نشدند

اگر منافع را ملاکی پایدار بدانیم که می‌توان با آن عمل سیاسی را هدایت کرد، این منافع در نظم و نظام کنونی ما، کماکان در هاله‌ای از ابهام و ابهام هستند. بعد از گذشت نزدیک به صد سال از ورود مفهوم منافع ملی به ادبیات سیاسی اجتماعی جامعه ایران، هنوز هیچ منفعتی نتوانسته است شأن

و منزلت ملی بودن را احراز کند. می‌دانیم که دیرزمانی از آشنایی ما ایرانیان با مفاهیم نظیر ملت، وطن، هویت ملی، امنیت ملی و منافع ملی می‌گذرد در واقع دیرینه‌شناسی این آشنایی به دوران مشروطه بازمی‌گردد. برخلاف دوران مشروطه، در فضای سیاسی بعد از انقلاب ۵۷، نوعی «ملی‌هراسی» حاکم بر گفتمان مسلط این دوران شد. اگرچه در درون این گفتمان مسلط، بازی‌های معرفتی و سیاسی گوناگونی برپا بود. اما روح حاکم بر گفتمان پوپولیستی و ایدئولوژیک این دوران کاملاً متأثر از گرایش‌های و تمایلات ضد ملی‌گرایانه بود. نتیجه این فراز و فرودها و گسست‌های گفتمانی این است که کماکان درک و تصویر شفاف و ثابت و احدی از آن حاصل نشده است (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۲۳-۱۳۵).

مفهوم منافع ملی هم در تحلیل سیاسی و هم در رفتار سیاسی به کار برده می‌شود. به عنوان یک ابزار تحلیل، منافع ملی وسیله‌ای است که به شرح، توصیف یا ارزیابی منشأ یا بررسی شایستگی سیاست خارجی یک کشور می‌پردازد به عنوان یک ابزار رفتار سیاسی منافع ملی در توجیه، تقبیح یا پیشنهاد سیاست‌ها به کار برده می‌شود. به کلامی دیگر، هر دو کاربرد متکی بر آن چیزی است که بیشترین فایده را برای جامعه دارد. در هر دو مفهوم، این گرایش نیز هست که معنای هدف را در آن چیزی که گویای بیشترین فایده را برای امور خارجی دارد محصور کند (روزنا، در کتاب باربر - اسمیت، ۱۳۷۴، ۲۴۷).

اهداف و آمالی که ملی نشدند

نظام انقلابی در همان آغازین روزهای تولد، هویت خود را در هاله‌ای از اهداف و آمال یوتوپایی تعریف کرد تمام سرزمین مستضعفین جهان را سرای خود می‌دانستند تشکیل امت واحد و دفاع از حقوق تمام مسلمانان را وظیفه خود تعریف کرد و سیاست خارجی نهضت‌محور را جایگزین سیاست دولت‌محور کرد. به بیان دیگر نظام تازه تولد یافته، خود هنوز فرایند دولت‌سازی را طی نکرده است که دولت‌های دیگر را به چالش طلبید (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۳۶).

نقش‌هایی که اجرا نشدند

ایران انقلابی در عالم گفتمان خود نقش‌های سیار از جمله سنگر رهایی‌بخش، دولت مستقل فعال، حامی جنبش‌های رهایی‌بخش، عامل ضد امپریالیست، حامی مستضعفین و دولت میانجی را اتخاذ کرد اما هیچ‌یک از این نقش‌ها مجالی برای اجرای نیافتند و به اصطلاح در عالم برون‌گفتمان، مابازای عینی نیافتند (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۴۹).

در این کتاب به دلایل و عواملی که باعث می‌شود جمهوری اسلامی برای خود نقش‌های متعدد در نظام بین‌الملل قائل شود اشاره نشده است. آیا تعدد نهادها و سازمان‌های دخیل در سیاست‌گذاری خارجی باعث این امر شده است؟ ساختار معنایی و فکری نخبگان و کارگزاران باعث تعدد نقش‌ها شده است یا رسالتی که جمهوری اسلامی در جهان برای خود متصور است باعث این امر شده است؟ همچنین تاجیک راه‌حلی را برای این مسئله ذکر نکرده است.

استراتژی‌های که تصویر و تصدیق نگشتند

اجرای سیاست خارجی به خط‌مشی و استراتژی کلان و محاسبه‌شده و منطبق با اصول و احکام نیاز دارد تعیین حدود و ثغور خط‌مشی مهم‌ترین پایه اجرای موفقیت‌آمیز سیاست خارجی است. فراز و نشیب‌های سریع سیاست خارجی یک واحد سیاسی نشانگر فقدان خط‌مشی سیاست خارجی است.

ایران بعد از انقلاب در دوران مختلف حیات خود در ترسیم استراتژی‌های خارجی نه بر این فرض بوده که عامل کلیدی حاکم بر کلیه علایق و مناسبات بین‌الملل قدرت است و نه در ارائه تصویر و تعریف شفاف از آرمان‌ها و تهدیدات و فرصت‌ها خود موفق بوده است از این رو بسیاری از استراتژی‌های اتخاذشده، خصیصه‌های غیر انطباقی غیر ابتکاری و نابهنگام داشته‌اند (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۶۵).

در بسیاری از جوامع توسعه نیافته، به علت عبور نکردن از مراحل توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز به علت بحران دولت‌سازی، حکومت‌های مرکزی که در عمل برای حفظ یکپارچگی و تبدیل و ادغام فرهنگ‌های فرعی به یک فرهنگ مسلط ملی و نیز کاهش تعارض و تقابل بین خرده‌ملی‌گرایی و ملی‌گرایی کلان و سرانجام به دلیل ترس از گرایش‌های گریز از مرکز، ظهور هرگونه نهاد غیر حکومتی جلوگیری کردند و مانع تحقق تنوع ساختاری سیاسی شدند؛ به گونه‌ای که حتی در مراحل بعد به رغم برخورداری برخی از این جوامع از قوانین اساسی، اقتدار حکومتی عملاً به یک قوه یعنی قوه مجریه محدود شد. نتیجه وضعیت فوق، یعنی عدم تحقق تنوع ساختاری و ملاً عدم برخورداری نظام‌های فرعی از استقلال لازم برای تبیین و تجمع خواسته‌ها و سرانجام نبود رابطه منطقی و دادوستد میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان، سبب شده است تا اقلیتی غیرمنتخب منابع ملی را به گونه‌ای که خود تعریف می‌کنند، تنظیم و به صورت هدف‌های مشروع و واقعی نظام سیاسی معرفی کنند (قوام، ۱۳۸۶، ۲۷۹).

بازیگرانی که حرفه‌ای نشدند

بعد از انقلاب، مردان اقلیم تعهد، جای تخصص‌پیشگان حرفه‌ای را گرفتند برای تصدی یک پست آنچه چندان به آن نیازی نبود، مسلح و مزین بودن به فرد به باورهای ابزاری (تخصصی) بود. بسیاری از بازیگران عرصه سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب، بازی دیپلماسی را همراه با تجربه این بازی فرامی‌گرفتند اما از آنجا که استمراری در کسب این تجربه وجود نداشت، انباشت دانش دیپلماسی و شکل‌گیری باورهای ابزاری نیز به ندرت صورت می‌گرفت (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۷۷-۱۷۸). به نظر می‌رسد در اکثر نظام سیاسی علاوه بر تخصص به درجات متفاوتی به تعهد نیز بها می‌دهند و کمتر نظامی می‌توان یافت که تعهد نخبگان را به‌طور کامل در فرایند تصمیم و تدبیر حذف کرده باشند.

ساختار و فرایندهایی که همراه نشدند

سیاست خارجی در ایران امروز به شدت متوازی و در عین حال متقاطع و متراکمی است. هر لقمه تصمیم و تدبیر باید چندین بار دور سر چندین فرد و نهاد بچرخد تا وارد دهان نظام شود. همه خود را مسئول می‌دانند. همه رشیدند، همه تصمیم‌ساز و تدبیرساز حرفه‌ای هستند. لازم نیست که رسمیتی داشته باشند تا در محفل تصمیم‌سازان و تدبیرپردازان رسمی وارد شوید در هر شرایطی و در هر موقعیتی می‌توانی پابرهنه وارد عرصه تصمیم و تدبیر شد (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۸۱). این مسئله هنوز هم مورد نظر نخبگان اجرایی نظام است. مثلاً آقای ظریف وزیر سابق امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، از دوگانه دیپلماسی - میدان صحبت می‌کردند و نخبگان دیگری این مسائل را به دلیل خصلت دموکراتیک و تکثرگرایی نظام قلمداد کرده و امری طبیعی در نظر می‌گرفتند.

دفتر چهارم سخن آخر

تاجیک در قسمت سخن آخر بر ناکارآمدی اجرایی-مدیریتی در عرصه داخلی و خارجی تأکید می‌کند. «تأملات تاریخی از نوع ناکارآمدی اجرایی مدیریتی در عرصه داخلی و خارجی گواهی می‌دهند. ناکارآمد بودن یک حکومت مقدم بر هر چیز دلالت بر در دسترس نبودن آن دارد. به بیان دیگر اراده و رای مردم، زمانی به ایجاد یک حکومت و دولت تعلیق می‌گیرد که در چهره چنین قدرتی، مردم تصویر از یک «کلید برای گشودن باب‌های بسته خود» ببینند. هر حکومتی و دولتی که این خاصیت را از دست بدهد به طور فزاینده‌ای به مثابه یک «باب بسته» یک «قفل» و جزئی از مشکل جلوه می‌کند. در دسترس بودن یعنی حضور فعال در تمام عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و... یعنی استعداد و قابلیت رفع و دفع شر بزرگ، نیز تبدیل تهدید به فرصت است» (تاجیک، ۱۳۸۲، ۱۹۲).

از دیدگاه تاجیک «ناکارآمدی حکومت در ایران را می‌توان در سطوح مختلف مورد بحث قرار داد. سطح اول فقر تئوریک است... در سطح تحلیل

دوم نظام مستقر در عرصه پراتیک اجتماعی و تدبیر منزل لنگ می‌زند. این نظام نه‌چندان در تحصیل «خیرها» برای مردم خود موفق است و نه در احراز «فضیلت‌ها». افزون بر این، نمی‌توان چنین نظامی را در عرصه قانون‌گذاری و صیانت از قانون و ایجاد نظم و سامان سیاسی - اجتماعی موفق ارزیابی کرد». در عرصه «سیاست خارجی ایران به علت قرار گرفتن در تقاطع مشرب‌ها، مشی‌های مختلف، مشخص نبودن منافع، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و ضعف حرفه‌ای بازیگران خارجی ناموفق و ناکارآمد بود». به نظر می‌رسد هرچند نمی‌توان منکر مسائل و مشکلات در جامعه شد، اما در کنار این مشکلات، موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایی نیز در حوزه‌های مختلف علمی، فرهنگی امنیتی و نظامی در شرایط تحریم‌های بین‌المللی به دست آمده است.

نتیجه‌گیری

محمدرضا تاجیک در کتاب «سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» تلاش کرده است از نظریه‌گفتمان برای تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران بهره‌برد. نظریه‌های روابط بین‌الملل با قابلیت تبیین، توضیح و پیش‌بینی می‌توانند در تبیین و توصیف پدیده‌های بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها از جمله ایران، نه به‌طور کامل، بلکه تا حد قابل توجهی به کار آیند. اما ضرورت دارد نقاط ضعف آنها در تبیین الگوهای رفتاری متفاوت با توجه به تمایزات فرهنگی و جغرافیایی و شخصیتی مورد توجه واقع شود. از طرف دیگر استفاده از این قالب‌ها بدون تردید برای آشکارسازی و دستیابی نقاط ضعف و قوت سیاست و روابط خارجی ایران بسیار مناسب است. استفاده از نظریه‌گفتمان و فروکاستن تبیین سیاست خارجی ایران به مسائل فرهنگی و هویتی باعث تقلیل‌گرایی و عدم توجه به سایر عوامل مؤثر در سیاست خارجی می‌شود.

محمدرضا تاجیک از مشاوران و افراد نزدیک به رئیس‌جمهور سابق ایران آقای خاتمی و همچنین رئیس مرکز مطالعات استراتژیک نهاد ریاست جمهوری در دوره اصلاحات بود. او در کتاب «سیاست خارجی عرصه فقدان

تصمیم‌گیری و تدبیر» از منظری گفتمانی و زبان‌شناختی تلاش می‌کند سیاست خارجی ایران را به‌مثابه یک متن در دو مقطع زمانی قبل و بعد از انقلاب مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. به نوشته او دو فراگفتمان در عرصه سیاست خارجی وجود داشته‌اند با یک ویژگی مشترک که همانا تلاش برای شناسایی یک «دگر» است. پدیدآورندگان فراگفتمان هژمونیک سده «پهلویسم» سعی دارند «اسلام» را به عنوان دگر ایدئولوژیک خود و اسلام‌گرایان را به‌مثابه دگر درونی خود تعریف کردند. در گفتمان جمهوری اسلامی هم دگر به «غرب» تعریف شد و تدابیر تصمیمات حول مقابله با آن سامان می‌گیرد.

نکاتی که در بررسی کتاب دکتر تاجیک باید به آنها توجه کرد، عبارت‌اند از: سطح انسجام و پیوستگی مطلوب است و متن با قلمی توانا و جذاب نوشته شده است. اما نکته مهم دیگر این است که عنوان کتاب بسیار کلی است و در ابتدا ممکن است خواننده تصور نماید نگارنده درصدد است بحث کلی و عام در مورد سیاست خارجی با تأکید بر مفاهیم «تصمیم» و «تدبیر» مطرح کند. حتی در فهرست آن نیز نامی از ایران برده نشده است و خواننده پس مطالعه مقدمه کتاب متوجه می‌شود موضوع مورد مطالعه کتاب ایران است. تاجیک در این کتاب از سطحی بودن تصمیم‌گیری و تدبیر در عرصه سیاست خارجی بحث می‌کند و می‌گوید دولت در مسائل حیاتی و تصمیم‌گیری کلان و راهبردی جمهوری اسلامی مطلوب عمل نکرده؛ اما از اینکه چرا در عرصه سیاست خارجی، تدبیر و تصمیم مطلوب و کارآمد وجود ندارد، صحبتی نکرده است و راهکاری مؤثری هم برای حل این مشکلات بیان ذکر نمی‌کند. در رهیافت گفتمان، ذکر عناصر و دقائق به‌صورت کامل و دقیق میسر است؛ اما در چارچوب گفتمان نمی‌توان دلیل تغییر گفتمان را جست‌وجو کرد. بنابراین در کتاب دلایل تغییر گفتمان پرداخته نشده است. در قسمت آخر کتاب نیز سخن از ناکارآمدی حکومت می‌کند؛ درحالی‌که بحث اصلی کتاب در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی است.

۱. باربر جمیز- اسمیت مایکل (۱۳۷۴)، ماهیت سیاست گذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها، مترجم سیف زاده سید حسین، تهران، نشر قومس.
۲. تاجیک محمدرضا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران، فرنگ گفتمان.
۳. سیف زاده سید حسین (۱۳۸۲)، مبانی و مدل های تصمیم گیری در سیاست خارجی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
۴. رضائی روح الله (۱۳۸۱)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مترجم علیرضا طیب، قسمت پیشگفتار- سخن مترجم، چاپ دوم، تهران، نی.
۵. دهقانی فیروزآبادی سید جلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
۶. قوام عبدالعلی (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.